

سرمایه‌ای و صنایع کالاهای مصرفی، انتخاب روش‌ها، توزیع منطقه‌ای سرمایه‌گذاری و غیره فراهم می‌آید.

ما در جریان بحث تاریخی دیدیم که هم اطریشی‌ها و هم داب، گرچه با دیدگاه‌های متفاوت، از مکتب بازار سوسیالیستی نئوکلاسیک انتقاد کردند. از نظر داب، شکل سازمان جزئی‌نگر در اقتصاد بازار به ناگزیر نقائصی در دانش پدید می‌آورد. با این وجود او بدون این‌که به دیدگاه اطریشی مدرن در ارتباط با فرآیند کشف و یادگیری که از طریق آن دانش نانوشته به طور اجتماعی بسیج می‌شود، بپردازد، استدلال می‌کرد که این نقائص را می‌توان به وسیله یک مرکز برنامه‌ریزی بر طرف کرد. مکتب اطریشی بر عکس معتقد است که فرآیند کشف و یادگیری به نحو ضروری به فعالیت سرمایه‌گذاران در بازار نیاز دارد. اطریشی‌ها می‌پذیرند که شکل سازمانی جزئی‌نگر سازوکار بازار، پدید آورنده نقائصی در دانش است، اما مدعی‌اند که به قول کرتسرنر، "توصیف فرآیند رقابت به عنوان هدر رفتن منابع، از آن جهت که اشتباهات را تنها پس از وقوع اصلاح می‌کند، به آن می‌ماند که مرضی را به دارویی که آن را درمان می‌کند نسبت دهیم، یا حتی مراحل تشخیص را در وقوع بیماری مقصر بدانیم."²⁹

امروزه بحث محاسبه اقتصادی سوسیالیستی، به سبب مسائل نظری‌ای که بر می‌انگیزد، با آرمان سوسیالیسم در پیوند قرار گرفته است. یک راه‌شناسایی این مسائل نظری آن است که به هنگام بررسی سیستم‌های اقتصادی، دو گونه نقص در دانسته‌ها را به حساب آوریم. یکی از آن‌ها که برآمده از طبیعت نهانی دانش پراکنده‌اند، و دیگر آن‌هایی که از شکل سازمانی جزئی‌نگر و سازوکار بازار بر می‌خیزند. در برخورد با این دو گونه نقص در دانش، سه رویکرد متفاوت را می‌توان

²⁹ -Kirzner, 'The Economic Calculation Debate: Lessons for Austrians', Review of Austrian Economics, 1988. -Kirzner, 'The Economic Calculation Debate: Lessons for Austrians', Review of Austrian Economics, 1988.

تشخیص داد. مکتب نئو کلاسیک هر دو منبع نقص را نادیده می‌انگارد.³⁰ مکتب اطریشی وجود هر دو گونه را می‌پذیرد، اما استدلال می‌کند که کشف و بسیج دانش نهانی از طریق فرآیند بازار، نیازمند فعالیت مستقل عوامل اقتصادی است، که هر تلاشی در جهت هماهنگی پیشین برای برخورد با گونه دوم این نقص را مانع می‌شود. بالاخره داب طرفدار هماهنگی پیشین فعالیت اقتصادی برای برخورد با نقص ذاتی دانش در فرآیند بازار است، اما قادر نیست طبیعت نهانی اطلاعات را تشخیص دهد.

بررسی ما تاکنون نشان می‌دهد که مدل‌های اقتصاد سوسیالیستی را باید بر اساس رویکردشان نسبت به این دو موضوع ارزیابی کرد: ۱- توانایی در برخورد با مقولات محاسبه، انگیزه و کشف، و ۲- روش پرداختن به نقائص دانش بر آمده از طبیعت نهانی دانش و تصمیم‌گیری جزئی‌نگر در سازوکار بازار. ما اگر با این فرض شروع کنیم که سوسیالیسم نیازمند نوعی از مالکیت غیرسرمایه‌داری است، می‌توانیم سه دیدگاه معاصر رقیب را تشخیص دهیم:

³⁰ در این جا باید دقت کرد رویکرد نئوکلاسیکی از فرض کتابی اطلاعات کامل که به صورت برابر در دسترس همه قرار دارد، فراتر رفته است. بیش‌تر تحلیل نئوکلاسیک مدرن مربوط به شرایطی است که در آن اطلاعات به صورت متقارن توزیع می‌شود. اطلاعات به صورت کالایی درک می‌گردد که می‌تواند با صرف هزینه به دست آید هزینه‌ای که افراد مایلند برای کسب مقدار معینی از اطلاعات پرداخت کنند، بستگی به رضایتی دارد که برای‌شان به بار می‌آورد در دید نخست، این رویکرد به نظر پاسخی به انتقاد مکتب اطریشی است. با این حال یک فرد چگونه می‌تواند میزان رضایت به دست آمده از یک مقدار معین اطلاعات را بداند؟ او تنها زمانی می‌تواند به این موضوع پی ببرد که خود اطلاعات به صورت عینی موجود باشد و از قبل آن را بداند. با این وجود، مسئله واقعی مطرح شده توسط مکتب اطریشی، چگونگی کسب اطلاعات از قبل موجود نیست، بلکه چگونگی کشف دانش نهانی است که از پیش نسبت به آن آگاهی نداریم. بنابراین مفهوم نئوکلاسیکی اطلاعات به طور متقارن توزیع شده، مقوله‌ای است متفاوت با دانش نهانی اطریشی. اولی دانش عینی است، دومی موضوع یک فرآیند کشف و فراگیری. نگاه کنید به:

S. Loannides, *The market, competition and democracy, A critique of Neo – Austrian Economics*, Hants. 1992.

مدل‌هایی از سوسیالیسم بازار که دربردارنده بازارهای واقعی، و نه مصنوعی‌اند؛ مدل‌های مبتنی بر محاسبه مستقیم و بدون بازار واقعی؛ و یک مدل برنامه‌ریزی مشارکتی که در آن ترکیبی از مبادله بازار واقعی و هماهنگی پیشین سرمایه‌گذاری‌های اساسی، از طریق یک فرآیند تصمیم‌گیری مشارکتی، جایگزین نیروهای بازار می‌شود.

رقبای معاصر: سوسیالیسم بازار

مدل‌های معاصر سوسیالیسم بازار بر پایه شرکت‌های دولتی، یا شرکت‌هایی تحت مالکیت نهادهای متنوع غیردولتی اما غیرخصوصی، و یا تعاونی‌های کارگری قرار دارد. این شرکت‌ها در بازارهای واقعی محصولات و گاهی هم در بازارهای واقعی سرمایه‌فعالیت می‌کنند. آن‌ها در پی آنند که کارایی ذاتی ادعایی در بازارها را با تساوی درآمدی که با ارزش‌های سوسیالیستی سازگار باشد، ترکیب کنند. ارزیابی ما از این مدل‌ها بر اساس کارآمدی آن‌ها در استفاده از بازار سرمایه موجود، توانایی در اختصاص سرمایه‌گذاری، و میزان توانایی‌شان در به حساب آوردن ملاحظات وسیع‌تر اجتماعی، متمرکز است. تحت هر یک از این مقولات و با توجه به مفروضات معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه آن‌ها، مابین دیدگاه‌هایی که طبیعتاً در حوزه نئوکلاسیک قرار می‌گیرند و دیدگاه‌هایی که در گفتمان اطریشی جای دارند، تمایز قائل خواهیم شد. به عنوان یک قاعده کلی، مدل‌هایی که به طور ضمنی یا صریح، نیاز به کشف از طریق فعالیت سرمایه‌گذاری را مطرح می‌کنند، می‌توانند به عنوان سوسیالیسم بازار اطریشی و گروهی که این نظر را ندارند، به عنوان سوسیالیسم بازار نئوکلاسیک دسته‌بندی شوند.³¹

³¹ - هیچ یک از مدل‌هایی که ما به عنوان اطریشی مشخص می‌کنیم، واقعا خود را اطریشی نمی‌خوانند. طبقه‌بندی ما بر اساس میزان پای‌بندی آنها به موضوعات کشف و سرمایه‌گذاری و طراحی فرایندهای نهادی برای برخورد با آنهاست.

کارآیی در استفاده از بازار سرمایه موجود

بحث ما در این جا هم در مورد محاسبه و هم در مورد انگیزه و طبعاً مقوله مرتبط با آن یعنی مسئله مالک - کارگزار است. مدل نووه از "سوسیالیسم ممکن" شاید مشهورترین مدل سوسیالیسم بازار پس از لانگه باشد، که یک اقتصاد تغییر آرام را تصویر می‌کند؛ شرکت‌ها با ظرفیت موجودشان به نیازهای بازار پاسخ می‌دهند، و یک سیاست افزایش تدریجی سرمایه‌گذاری را با استفاده از سود به دست آمده یا اعتبارات بانکی در پیش می‌گیرند، تا خود را با تقاضا و فن‌آوری به آرامی در حال تغییر، هماهنگ کنند.^{۳۲} قیمت‌ها در بازار رقابتی، پایه‌ای برای محاسبه عقلانی فراهم می‌آورند، و بازارهای رقابتی انگیزه‌ای برای کارآیی. این مدل بدون شک در گفتمان نئوکلاسیک جای می‌گیرد، چرا که بر تنظیمات حاشیه‌ای متمرکز است، بی آنکه نقشی برای سرمایه‌گذاری یا کشف قائل شود. تغییرات و سرمایه‌گذاری‌های اصلی، و نه حاشیه‌ای، در کنار تنظیم رفتار شرکت‌ها، توسط دولت انجام می‌شود، هر چند از چگونگی انجام این کار و محل کسب دانش لازم برای این تصمیم‌گیری‌ها هیچ حرفی در میان نیست. بنابراین، نه مشکل مالک-کارگزار مورد بحث قرار می‌گیرد و نه چالش نظری اطریشی. به علاوه، درس‌های تجربه تاریخی، بر آمده از تلاش عملی در زمینه انواع سوسیالیسم بازار، عمدتاً نادیده گرفته می‌شود.^{۳۳}

کار بیشتر روی سوسیالیسم بازار از زمان نووه، که از طرف باردهان و رومر "مدل‌های نسل پنجم"^{۳۴} نام گرفته‌اند، در یک چهارچوب نئوکلاسیک به تحلیل

³²- A.Nove, *The Economics of Feasible Socialism*, London 1983.

³³- مربوطترین تجربه تاریخی به «سازوکار اقتصادی جدید» مجارستان تعلق دارد که در ۱۹۶۸ معرفی شد، نگاه کنید به:

J. Kornai, "The Hungarian Reform process: Visions, Hopes, and Reality", *Journal of Economic literature*, 1986.

³⁴-P. Bardham and Roemer, "introduction", in P. Bardham and J. Roemer, eds, *market socialism*, New York 1993, p. 7.

خصوصیات کارآمدی در اقتصادهای متشکل از شرکت‌های غیرخصوصی می‌پردازد، شرکت‌هایی که در پی کسب حداکثر سود هستند. یک جنبه متمایز مدل‌های این نسل، پذیرش مشکل مالک-کارگزار به عنوان یک، و یا شاید تنها مشکل مرکزی سوسیالیست‌های بازار است، به بیان دیگر طراحی روش‌های متنوعی از اختصاص حقوق مالکیت به شکلی که افراد سودجو و خودخواه به روشی عمل کنند که به استفاده کارآمد از منابع منتهی شود.^{۳۵} باید اضافه کرد که در گفتمان نئوکلاسیک، مفهوم کارایی، همان "کارایی پارتو" است؛ یک تعریف فنی که به شرایطی اشاره می‌کند که در آن، بر اساس مفروضات کاملاً معین، منافع یک فرد نمی‌تواند بدون کاهش منافع دیگری، افزایش یابد.

استیگلیتز اخیراً استدلال کرده است که مدل‌های تعادل عمومی والرایی نئوکلاسیک به شکل ویران‌گری دچار ایراد هستند، که از ناتوانی شان در برخورد با شرایط ویژه ناشی از اشکال متنوع نقص اطلاعات برمی‌خیزد و انتظار خود را به مدل‌های سوسیالیسم بازار نوع لاتنگه تعمیم داده است، نگاه کنید به:

J. Stiglitz "Market socialism and Neo-classical Economics", in Brudham and Roemer, market socialism.

رومر با این استدلال که انتقاد استیگلیتز در مورد سوسیالیسم بازار برای نسل پنجم صادق نیست، به او پاسخ داده است نگاه کنید به:

J. Roemer, "An Anti-Hayekian Manifesto", NLR 211, pp. 112-29.

ما با رومر موافقیم - و در واقع با استیگلیتز، هر چند او با صراحت چیزی را نمی‌گوید، که هر ترتیب نهادی طراحی شده در گفتمان نئوکلاسیک برای برخورد با مسائل برخاسته از نقص دانش، در یک اقتصاد بازار می‌تواند به یکسان بر اقتصاد سرمایه‌داری با مالکیت خصوصی و اقتصاد سوسیالیسم بازار با مالکیت غیرخصوصی تطبیق داده شود با این حال، این تغییرات در چهارچوب گفتمان نئوکلاسیک، با تحلیل مبادله آزاد بر مبنای رفتار بیشینه‌ساز، به چالش بنیادین اطریشی پاسخ نمی‌دهد که بر اساس موضع معرفت‌شناسانه متمایز آن مکتب قرار دارد. عوامل اقتصادی برای این که بتوانند در رفتار بیشینه‌ساز وارد شوند، باید بدانند که برون‌داد رفتار جایگزین چه خواهد بود و چگونه هر برون‌دادی بر منافع آن‌ها تأثیر خواهد گذارد. اتفاقاً دیدگاه اطریشی امکان تصاحب چنین دانشی را مورد بحث قرار می‌دهد از دید آن‌ها، دانش باید در جریان عمل کشف شود. نگاه کنید به پانویس ۳۰ و

Ioannides, the market, competition and democracy.

³⁵ - «ظهور مدیر، برنامه‌ریز، و مدیر بانک خودپرست، در بحث نسل پنجم، با این نقطه نظر گره خورده که تنها مدیری که درآمد مالی بالایی به دست می‌آورد، کارگزاران خود را با دقت تحت نظر می‌گیرد.»

Bardham and Roemer, "Introduction", in Market socialism, p. 8.

امروزه بر جسته‌ترین مدل سوسیالیسم بازار نئوکلاسیک از آن باردهان و رومر است که در آن مسئله توانایی نظارت مالک بر کارگزار به صراحت مورد بررسی قرار می‌گیرد.³⁶ آن‌ها دو سازوکار پیشنهاد می‌کنند، که هر دو آگاهانه ترتیبات نهادی اصلی مدیران منضبط در سرمایه‌داری، نظارت "بانک - محوری" و یک بازار سرمایه غیرواقعی را تقلید می‌کنند. سازوکار بانک - محوری که با سازمان کی‌رستوی ژاپنی وجوه مشترک زیادی دارد، شامل یک گروه شرکت با یک بانک عمومی اصلی به عنوان هسته آن‌هاست. شرکت‌های عضو، کمپانی‌های سهامی هستند، که حداقلی از سهام‌شان متعلق به کارکنان شرکت است و بقیه به هسته - بانک گروه، دیگر شرکت‌ها در گروه و اشخاص در خارج از گروه اعم از دیگر شرکت‌ها، صندوق بازنشستگی یا دولت محلی تعلق دارد. هسته - بانک متعلق به دولت، به عنوان سود برنده اصلی، و موسسات مالی دیگر است. بنابراین دولت مالک مستقیم شرکت‌ها نیست، بلکه این مالکیت به طور غیرمستقیم و از طریق هسته - بانک و دیگر شرکت‌های گروه اعمال می‌شود.

نظارت اساساً توسط هسته بانک اعمال می‌گردد، اما در عین حال به وسیله دیگر افراد گروه نیز انجام می‌شود. به طور کلی گروه از نظر فن‌آوری در هم تنیده است، به طوری که هسته - بانک "می‌تواند با هدف نظارت و بررسی وام‌ها و مشارکت برابر در شرکت‌های وابسته، در یک حوزه نسبتاً محدود و دقیقاً تعریف شده

³⁶ -Bardham and Roemer, "market socialism: A case for Rejuvenation", Bardham, "on Tackling the loft Budget constraint in market socialism", in Bardham and Roemer, Market socialism: Roemer, "can there be socialism After communism? In the some volume, Roemer, A future fur socialism, London 1994.

هم چنین نگاه کنید به چاپ مخصوص سیاست و جامعه، دسامبر ۱۹۹۲، اگرچه در «مقدمه» بر سوسیالیسم بازار، مولفین به اولین مکتب اطریشی مراجعه می‌کنند، بحث آن‌ها تماماً در چهارچوب نئوکلاسیک است و به طور انحصاری به مسئله محاسبه و انگیزه نمی‌پردازند. هیچ مراجعه‌ای به مکتب اطریشی مدرن یا مسئله کشف نمی‌شود. همین موضوع در پاره «آینده‌ای برای سوسیالیسم» رومر، و «مانیفستی علیه هایک» هم صادق است. بنابراین ما اطمینان داریم که مدل‌های رومر به وضوح در مقوله نئوکلاسیکی می‌گنجد.

تخصص یابد.^{۳۷} این نظارت کارآمد خواهد بود، چرا که هم هسته - بانک و هم دیگر شرکت‌ها در گروه "در مقایسه با سهام‌داران معمولی در یک سیستم بازار محور، منافع بیش‌تر و اطلاعات" درونی افزون‌تری در مورد هر یک از شرکت‌ها دارا هستند [و احتمالاً] قادرند علائم بروز مشکل را آسان‌تر از یک مجموعه بی ارتباط سهام‌داران تشخیص داده و بر اساس آن رفتار کنند [و احتمالاً] تمایل بیش‌تری دارند که نقطه نظر درازمدت‌تری نسبت به مخاطرات و نوآوری‌ها در پیش گیرند.^{۳۸} بنابراین قادرند به طور موثرتری نظارت کنند، اما آیا انگیزه‌ای هم برای این کار دارند؟ این دیدگاه معتقد است که دارند، زیرا همه‌ی شرکت‌های گروه به سبب سهام‌داری‌شان در یک دیگر، از این کار منتفع خواهند شد، و هسته - بانک "اشتیاق دارد که به عنوان نماینده ناظر در یک سیستم نظارت چند جانبه، حیثیت اعتباری خود را نسبت به دیگر بانک‌های اصلی که تعدادشان بسیار محدود است، حفظ کند" و قاعدتاً "نمی‌خواهد اعتبار معنوی خاص خود را نسبت به شرکت وابسته‌اش از دست بدهد."^{۳۹}

مدل‌های جایگزین

دومین سازوکار نظارتی پیشنهادی در بازار سرمایه غیرواقعی، سیستم به اصطلاح "صدفی" است. همه‌ی شهروندان یک مقدار مساوی کوپن دریافت می‌کنند که تنها می‌تواند صرف خرید سهام شرکت‌ها شود که بهای‌شان نه بر حسب پول که بر اساس کوپن یا همان صدف معین شده است. سهام را نمی‌توان با پول خرید و فروش کرد اما می‌توان آن‌ها را با کوپن مبادله کرد. مالکیت بر سهم، با خود قسمتی از سود شرکت را همراه می‌آورد. بنابراین قیمت‌های کوپنی سهام،

³⁷ - منبع ۳۶.

³⁸ - همان جا.

³⁹ - همان جا.

مانند قیمت‌ها در بازار سهام سرمایه‌داری، در نوسان خواهند بود. سهام شرکت‌هایی که مدیریت ناکارآمدی دارند، که نتیجه‌اش پائین آمدن سود است، به فروش می‌روند و کوپن‌ها قیمت‌شان سقوط می‌کند، و بر عکس "بدین ترتیب این بازار سرمایه‌ی غیر واقعی همان علائم یک بازار سهام سرمایه‌داری را ارسال می‌کند."^{۴۰} سیستم بانکی بر اساس این علائم، عمل نظارت را بر عهده می‌گیرد. در این سیستم، سرمایه شرکت‌ها توسط بانک‌های عمومی تامین می‌شود. بازار سرمایه صدفی، با یک منبع سرمایه برابر نیست، بلکه تنها بازاری برای حقوق مالکیت بر سود شرکت‌هاست. اگر قیمت کوپنی سهام یک شرکت سقوط کند، بانک برای بررسی کارکرد مدیریت شرکت برانگیخته می‌شود تا اطمینان پیدا کند که سودآوری شرکت در حدی کارآمد، پا برجاست و می‌تواند بدهی خود را به بانک‌ها بپردازد. به روشنی می‌توان سیستم صدفی را با نظارت درونی سیستم بانک-محوری کی‌رتسو ترکیب کرد و از علائم قیمت‌های کوپنی سهام صدفی برای تاثیرگذاری بر میزان نظارت درونی که توسط هسته - بانک اعمال می‌شود، استفاده نمود. بنابراین "می‌توان سیستمی طراحی کرد که درجات متفاوتی از تاثیر بازار سرمایه بر اختصاص سرمایه و نظارت بر شرکت را تامین کند، و این بسته به نظرم‌ان در باره کارآمدی بازار سرمایه دارد."^{۴۱}

باردهان و رومر تشخیص می‌دهند که در هر دو سیستم، چگونگی رابطه‌ی بین دولت و بانک‌ها به عنوان یک مسئله باقی می‌ماند. از نظر آنان سؤال مرکزی این است که آیا بانک‌ها به قدر کافی از دولت مستقل خواهند بود و می‌توانند بر اساس معیارهای نه سیاسی بلکه اقتصادی رفتار کنند. با این وجود آن‌ها استدلال می‌کنند که مدل‌شان در خارج ساختن شرکت‌ها از دایره نفوذ دولت، بدون اعطای مالکیت خصوصی لجام‌گسیخته به شهروندان منفرد، بسیار موفق است. سهام‌داران هسته - بانک و سهام‌داری درهم تنیده شرکت‌های عضو یک گروه، چون یک سپر

^{۴۰} - همان جا.

^{۴۱} - آینده‌ای برای سوسیالیسم، رومر ص ۸۱

حفاظتی در برابر نفوذ سیاسی در فعالیتهای شرکت عمل می‌کند. آن بخش از سهام هسته- بانک که متعلق به دیگر بانک‌ها و نهادهای مالی است، علیرغم منافع کم، دست دولت را در وارد آوردن فشار بر بانک می‌بندد. با این وجود، باردهان و رومر یک ترتیب قانون اساسی پیشنهاد می‌کنند که شرایطی که دولت بتواند با استفاده از اکثریت سهام خود، در عملیات بانکی دخالت کند را به شدت محدود می‌سازد.

به موازات این مدل‌های مبتنی بر اشکال غیردولتی- غیر خصوصی مالکیت، گروهی از مدل‌ها وجود دارند که بر پایه تعاونی‌های کارگران یا شرکت‌هایی با مدیریت کار قرار گرفته‌اند. تحلیل اولیه نئوکلاسیک از شرکت‌های تحت مدیریت کارگران، نمایانگر چندین ناکارآمدی بر آمده از این فرض بود که کارگران در پی بهینه‌سازی درآمد هر کارگر هستند، حال آن که سرمایه‌داران، سود را بهینه می‌کنند.^{۴۲} مدل‌های معاصر در این سنت، در پی آن بوده‌اند که راه‌های غلبه بر این ناکارآمدی‌ها را پیدا کنند. سرتل نشان داده است که اگر بازاری با حقوق عضویت معرفی شود، رفتار یک شرکت با مدیریت کارگری و مدیریت سرمایه‌داری، در تمام حالات یکسان خواهد بود.^{۴۳} فلوربی مدلی را بر اساس دموکراسی محل کار پیشنهاد می‌کند که در آن سرمایه‌گذاری خارجی غیر مستقیم - به وسیله پس‌اندازهای خانگی و از طریق سیستم بانکی- می‌تواند بیش‌تر ناکارآمدی‌های سنتی را بر طرف کند.^{۴۴} وایسکوف مدلی را می‌پروراند که در آن شرکت‌های

⁴² - دو ناکارآمدی اساسی مشخص شده، یکی کاهش در برون‌داد کوتاه مدت در پاسخ به یک افزایش قیمت و دیگری میزان پایین خوش‌بینی در گسترش سرمایه است. برای بررسی جامع‌تر، نگاه کنید به:

J. Bonin and L. putter man , Economics of cooperation and the labor -
Managed Economy, New York 1987.

⁴³ - دو ناکارآمدی اساسی مشخص شده، یکی کاهش در برون‌داد کوتاه مدت در پاسخ به یک افزایش قیمت و دیگری میزان پایین خوش‌بینی در گسترش سرمایه است. برای بررسی جامع‌تر، نگاه کنید به:

J. Bonin and L. putter man , Economics of cooperation and the labor -
Managed Economy, New York 1987.

⁴⁴ - همان‌جا.

خودگردان کارگری، با استفاده از روش‌هایی از جمله فروش سهام قابل مبادله‌ی فاقد حق رای، به نهادهای خودگردان مستقل، در آمد کسب می‌کنند. او سپس خصوصیات کارایی مدل را بررسی و نتیجه می‌گیرد که:

"با خطوط متنوع انتقادی، می‌توان به روشی برخورد کرد که قدرت استدلال آن‌ها برای اثبات ناکارآمدی مدل من از سوسیالیسم بازار را تا حد زیادی از بین برد. منظور من این نیست که این مدل (بامعیارهای کارایی متداول)، دقیقاً به کارآمدی یک مدل سرمایه‌داری است. با این وجود در برابر تمام ضعف‌های باقی‌مانده در زمینه کارایی، باید نه فقط سهم آن در تحقق... اهداف سوسیالیستی... که امتیازات کارآمدی معین آن را قرار داد.^{۴۵}"

نتیجه‌گیری وایسکوف در بردارنده‌ی جوهره‌ی رویکرد نئوکلاسیک به سوسیالیسم بازار است - تحلیلی از اختصاص متفاوت حقوق مالکیت بر حسب میزان رفتار فرصت‌طلبانه و سودجویانه‌ی فردی. رفتاری که به توافقات مبادله‌ای که همان کارایی پارتو هستند، منتهی می‌شود. برخورد سوسیالیست‌های بازار نئوکلاسیک به مسائل محاسبه و انگیزه در ارتباط با استفاده‌ی کارایی پارتو از بازار سرمایه موجود، در حوزه تعاریف خودشان، کم و بیش موفقیت‌آمیز بوده است، اما پرداختن به مسئله کشف را حتی آغاز هم نکرده‌اند، و اصولاً معلوم نیست که هرگز توانایی این کار را داشته باشند.

با این وجود، لیسکا در چیزی که می‌تواند به عنوان مدلی از سوسیالیسم بازار اطریشی در نظر گرفته شود، در پرتو استفاده از ظرفیت موجود، و با قرار دادن "مدیر سوسیالیست" به جای "کارفرمای سوسیالیست"، در پی پرداختن به مسئله کشف است. مدل لیسکا، واگذاری واحدهای ملکی و تولیدی دولتی به کارفرمای خصوصی، از طریق یک فرآیند رقابت مزایده‌ای را شامل می‌شود.^{۴۶}

⁴⁵ -T. Weiss Kopf, "A Democratic Enterprise- Based Market socialism", in Bardham and Roemer, market socialism p. 134;

«معیارهای سنتی کارایی» به معنی خوش‌بینی پارتو است که در بالا توضیح داده شد.

⁴⁶ - See j.Bbarsony, Tidor Liska,s Concept of socialist Entrepreneurship.

دولت مالک وسایل تولید موجود است و در باره سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرد، اما بالاترین پیشنهاددهنده، بر پایه انتظارات اولیه و دانشی که در جریان فعالیت کشف می‌شود، چگونگی به کارگیری وسایل تولید موجود را تعیین می‌کند. هنگامی که مدت واگذاری پایان یافت، فرآیند مزایده تکرار می‌شود و سرمایه‌گذار عامل یا باید یک بار دیگر بالاترین قیمت را بدهد و یا آن بخش را به کس دیگری که قیمت بالاتری پیشنهاد کرده، واگذار نماید. در اینجا تأکید بر "دارایی‌های انسانی" کارفرمایان است که در نهایت به عنوان مازاد باقی مانده‌ای که به آن‌ها تعلق دارد، بر جا می‌ماند. بدین ترتیب، این مدل را می‌توان به عنوان تلاشی در جهت تضمین کاربرد کارفرمایانه‌ی واحدهای دولتی برای پیشینه‌سازی‌گرایی‌شان، تفسیر کرد.

کارآیی در اختصاص سرمایه

با وجود این، اگر چه مدل لیسکا با مسئله کشف در متن استفاده از ظرفیت موجود برخورد می‌کند، کشف واقعی به عنوان یک مسئله بنیادی در ارتباط با تصمیمات سرمایه‌گذاری، تنها می‌تواند در یک زمینه تغییر و عدم قطعیت صورت گیرد. از این رو مدل‌های نئو کلاسیک سوسیالیسم بازار، که تحت نفوذ تحلیل‌هایی بر اساس خصوصیات کارآیی شرایط تعادل در وضعیت قطعیت یا تعادل قطعی (ریسک) قرار دارند، قادر نیستند به چالش‌اطریشی مدرن در رابطه با مسئله انگیزه و کشف، و نه تنها محاسبه و انگیزه، پاسخ دهند.^{۴۷} بیش‌تر مدل‌های نئوکلاسیک سوسیالیسم بازار به سادگی تصور می‌کنند که آن الگوی سرمایه‌گذاری که به وسیله نیروهای بازار کاملاً رقابتی فراهم می‌آید، کارآمد است، و در پی یافتن

⁴⁷ - مرسوم این است که بین قطعیت، ریسک و عدم قطعیت تمایز قایل شد. ریسک حالتی است که در آن همه برون‌دادهای ممکن و احتمالات و نوع‌شان شناخته شده‌اند این کار محاسبه یک «ارزش مورد انتظار» به صورت رشته عملیاتی که بدین ترتیب می‌توانند پیشینه شوند، و گویی معین هستند، را ممکن می‌سازد در برابر، عدم قطعیت حالتی است که در آن‌ها تمام برون‌دادهای ممکن و نه احتمالات و نوع‌شان شناخته شده‌اند ما چیزی نمی‌دانیم و باید تصمیم بگیریم که مطابق با آن چگونه عمل کنیم.

راه‌هایی هستند که بتوان به این الگو در یک اقتصاد متشکل از شرکت‌های غیرخصوصی دست یافت.

با این وجود برخی مدل‌های سوسیالیستی بازار وجود دارند که تلاش می‌کنند به روشنی با مسائل سرمایه‌گذاری و کشف، در یک زمینه‌ی پویای عدم قطعیت برخورد کنند، و در نتیجه می‌توان به آن‌ها به عنوان مدل‌های سوسیالیسم بازار اطریشی نگریست. مدل بروس و لاسکی که آن را "سوسیالیسم بازار صحیح" می‌نامند، در جستجوی ترکیب "مالکیت دولتی به این یا آن شکل" با "استقلال کامل شرکت‌ها و کارفرمای واقعی" است. این کار با استفاده از یک بازار سرمایه واقعی، همراه با بازارهای محصول و کار واقعی صورت می‌پذیرد.^{۴۸} با این وجود شرایط لازم برای نیل به این هدف، که نوعی بازسازی موثر سرمایه‌داری است، در حقیقت اعمال مالکیت دولتی رسمی را مصنوعی و زاید می‌سازد. خود بروس و لاسکی هم نتیجه می‌گیرند که "منطق خالص سازوکار بازار کاملاً پویا، نشان می‌دهد که ظاهراً سرمایه‌گذار غیردولتی (خصوصی) طبیعی‌ترین مولفه در بخش شرکت‌های سرمایه‌گذاری است."^{۴۹}

استرین اقتصادی را تصویر می‌کند که در آن تعاونی‌های کارگری خود-مدیر، سرمایه را از شرکت‌های مادر، که با یک دیگر در رقابت گسترده‌ای هستند، وام می‌گیرند. این شرکت‌ها در تلاش‌اند تا حداکثر سود را کسب کنند و سهام‌شان به دولت و همان شرکت‌های خود - مدیر تعلق دارد. او استدلال می‌کند که نیروی کار موجود در شرکت‌های خود - مدیر، باید مخاطرات تولید را تحمل کرده، هر مازاد به جا مانده‌ای را دریافت کند، در حالی که شرکت‌های مادر، باید کارکردهای سرمایه‌دارانه‌ی نوآوری، تحقیق و توسعه، و بررسی بازار را به پیش برند. شرکت‌های

⁴⁸ - و. بروس و کد. لاسکی «از مارکس تا بازار»، آکسفورد ۱۹۸۹ صص ۱۰۵ و ۱۲۲.

⁴⁹ - و. بروس و کد. لاسکی «از مارکس تا بازار»، آکسفورد ۱۹۸۹ صص ۱۰۵ و ۱۲۲.

مادر با تاسیس و بستن شرکت‌های دختر، سرمایه اجتماعی را اداره می‌کنند که در مواردی ممکن است این کار مخالف خواست کارگران آن باشد.⁵⁰

شوایکارت مدلی از «دموکراسی اقتصادی» را پیشنهاد می‌کند که بر اساس واحدهای تولیدی تحت مدیریت کارگران، بازارهای کالاهای تولیدی و مصرفی، و سرمایه‌گذاری با کنترل اجتماعی، قرار دارد. شرکت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و برای تامین منابع مالی به منظور سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های جدید، با بانک‌های عمومی منطقه تقاضا می‌دهند. شوایکارت مدعی است که «دموکراسی اقتصادی» چیزی را که «کارفرمایان سوسیالیست»، یعنی افراد یا تعاونی‌های مایل به نوآوری، برای پذیرش مخاطرات و به امید تولید کالاها و خدمات جدید یا ارائه روش‌های نوین برای تولیدات قدیمی، به آن نیاز واقعی دارند، در اختیارشان قرار می‌دهد.⁵¹

چیزی که در تمام این مدل‌های سوسیالیسم بازار اطریشی مشترک است، بیش‌ترین تلاش ممکن در تقلید نهادهای سرمایه‌داری بر اساس اشکال متفاوت مالکیت غیرسرمایه‌داری است. هر چه به این هدف نزدیک‌تر شوند، و در نتیجه فرآیندی برای کشف و بسیج دانش نهانی فراهم کنند، از مسیر توانایی در برخورد با نقص این دانش دورتر خواهند شد، نقصی که به سبب تصمیم‌گیری جزئی‌نگر، که خود از طبیعت رفتار نیروهای بازار بر می‌خیزد، سر چشمه می‌گیرد.

ملاحظات سوسیالیستی وسیع‌تر

مدل‌های سوسیالیسم بازار، با وجود اتخاذ روش‌های متفاوت، همگی بر کارایی نیروهای بازار تاکید دارند. آن‌ها مدعی‌اند که برتری‌شان در مقایسه با سرمایه‌داری، اساساً در توزیع برابرتر درآمد نهفته است که مالکیت غیر خصوصی امکان آن را فراهم می‌کند. با این حال، بعضی از سوسیالیست‌های بازار تائید می‌کنند که رفتار نیروهای بازار با سه مسئله هماهنگی، برون‌گرایی و ریسک‌گریزی مشخص می‌شود. بدین ترتیب آن‌ها به دنبال ایجاد نهادها و اتخاذ روش‌هایی در مدل‌های پیشنهادی

⁵⁰ - منبع ۴۵.

⁵¹ - دیوید شوایکارت، «دموکراسی اقتصادی»، علم و جامعه ص ۲۸.

هستند که ملاحظات اجتماعی وسیع‌تری را در برداشته، زیرسلطه‌ی رفتار بی‌قاعده‌ی نیروهای بازار رقابتی قرار نگیرند.^{۵۲}

یک مدل نئوکلاسیک جدید به وسیله اورتونو- اوتین، رومر و سیلوستر، روش‌های متنوعی از اجرای یک الگوی سیاسی معین در سرمایه‌گذاری را بررسی می‌کند که با استفاده از نرخ‌های مالیات و سود متفاوت در بخش‌های مختلف عمل می‌کند.^{۵۳} آن‌ها مدلی از یک تعادل کلی را طراحی می‌کنند که در آن، مرکز الگوهای سرمایه‌گذاری از پیش تعیین‌شده‌ای را چه از طریق دستورات مستقیم و چه از طریق "برنامه‌ریزی غیرمستقیم" اعمال می‌کند و بدین وسیله علائم پارامتری بازار را فراهم می‌آورد که شرکت‌های بهینه‌ساز سود با مالکیت عمومی به این علائم پاسخ می‌دهند.^{۵۴} با این حال، نکته حیاتی در این مدل آن است که "مسئولین عمومی، اطلاعات کاملی در باره فن‌آوری شرکت‌ها دارند،" بنابراین انتقاد اقتصاددانان اطریشی از مفروضات معرفت‌شناسانه در زیرساخت گفتمان نئوکلاسیک، به تمام معنا در این جا صادق است.^{۵۵}

سوسیالیسم بازار اطریشی در تلاش است تا با در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی وسیع‌تر، در برابر رفتار نیروهای بازار رقابتی تسلیم نشود. استرین و وینتر، در متن

⁵² - See, for instance, J. Romer, *The Possibility of Market Socialism*

⁵³ - J. Roemer 'Investment Planning in market Socialism. '

⁵⁴ - این در واقع همان سیستمی است که مورد حمایت بروس در مدل اولیه‌اش از «سوسیالیسم بازار» قرار گرفت. نگاه کنید

w. Brus, *The market in a socialist Economy*, London 1972

⁵⁵ - J. Roemer and J. Silvestre, *Investment policy and market socialism* ", in Bardham and Roemer, *market socialism*, p. 109

این فصل خلاصه‌ای است از تمام مدل به نگاه کنید به:

Orturo - Ortin, Roemer, and Silvestre, "Investment planning in market socialism".

مدل استرین از شرکت‌های خود-مدیر و شرکت‌های بهینه‌ساز مادر، طرفدار برنامه‌ریزی خبری هستند تا نقائص دانش بر آمده از هماهنگی پسین تصمیمات جزئی نگر در رفتار نیروهای بازار را کاهش دهند. شوایکارت پیشنهاد می‌کند که تمام نرخ سرمایه‌گذاری باید به شکلی دموکراتیک و از طریق فرآیندی سیاسی، با بانک‌های عمومی منطقه‌ای تصمیم‌گیری شود و سپس بر اساس اولویت‌های اجتماعی مورد توافق، سهمی از منابع سرمایه‌گذاری موجود به آن اختصاص یابد. شرکت‌های تحت مدیریت کارگران برای کسب این منابع سرمایه‌گذاری رقابت می‌کنند و بانک‌ها بر پایه‌ی چشم‌انداز سود دهی، منابع را به آن‌ها اختصاص می‌دهند، هر چند که دیگر معیارهای تعیین شده سیاسی را نیز به حساب می‌آورند.⁵⁶

یک مدل مشابه هم توسط السون پیشنهاد شده که در پی "دموکراتیزه کردن بازار در چهارچوب برنامه‌ریزی استراتژیک است."⁵⁷ او استدلال می‌کند که فرآیند بازار تنها پس از تصمیم‌گیری واحدهای منفرد است که اجازه واکنش جمعی را به ما می‌دهد، بنابراین تعقیب اهداف فردی را به بهای همکاری دراز مدت ترغیب می‌کند، در نتیجه بازار باید دگرگون، یا "اجتماعی" شود. این کار توسط نهادهای کنترل و قانون‌گذاری دموکراتیک انجام می‌شود. در مدل او، شرکت‌ها تحت مالکیت عمومی‌اند، و در هیات مدیره خود، نمایندگان از مصرف‌کنندگان و جامعه محلی شرکت دارند، اما از نظر داخلی خود-مدیر هستند. یک "تنظیم‌کننده‌ی

⁵⁶ - نگاه کنید به:

S. Estrin and D. Winter, "planning in a market socialist economy", in le Grand and Estrin, market socialism and schweickart, "Economic democracy".

میلر هم مدلی را پیشنهاد کرد که در پی به حساب آوردن ملاحظات اجتماعی وسیع‌تر، اساساً به همان روش شوایکارت است. در این مدل تعاونی‌های کارگری، سرمایه را از آژانس‌های سرمایه‌گذاری به دست می‌آورند که سودآوری مورد نظر را در برابر استخدام، محیط زیست و دیگر نیازهای جامعه، تعدیل می‌کنند. نگاه کنید به

D. Miller, market, state, and cumunity, Oxford 1989

⁵⁷ - D. Elson, 'Market Socialism or the Socialization of the Market?', NLR 172.

شرکت‌های عمومی"، کارکردهای بازار سرمایه را اجرا می‌کند و قیمت‌ها از طریق گفتگوی بین شرکت‌ها و "کمیسیون‌های قیمت و دستمزد" تعیین می‌گردند. بر پایه نظر السون، این تنظیم، طبیعت آنتاگونیستی روابط اجتماعی بین خریداران و فروشندگان را دگرگون می‌سازد و فرایند شکل‌گیری قیمت را بیش‌تر به صورت اجتماعی و نه فردی جاری می‌کند. به علاوه، با آفرینش "شبکه‌های خریدار-فروشنده" و به منظور تسهیل تبادل اطلاعات و تقویت افشای اطلاعات، کارایی سیستم بالاتر می‌رود.

تناقضات حل نشده در سوسیالیسم بازار

در مورد نظریه اقتصادی سوسیالیسم کار بیش‌تر و مدرن صرف طراحی انواع متنوع سوسیالیسم بازار شده است. با این حال، پیوستگی پروژه سوسیالیسم بازار، چه از طرف کسانی که معتقدند سرمایه‌داری ذاتاً کارآمدتر است، و چه توسط کسانی که سوسیالیسم را ضرورتاً مستلزم برنامه‌ریزی اقتصادی می‌دانند، به زیر سؤال رفته است. هدف سوسیالیست‌های بازار، ترکیب برابری، با کارایی، در کنار به حساب آوردن ملاحظات اجتماعی وسیع‌تری است که در بالا به آن‌ها اشاره شد. با این وجود مشکلات حل نشده، و در واقع غیر قابل حلی، در پروژه سوسیالیسم بازار وجود دارد.

در مدل سوسیالیستی بازار، اشکال متنوعی از مالکیت غیر خصوصی جایگزین مالکیت خصوصی می‌شود تا به کیفیتی بالاتر، نسبت به سرمایه‌داری دست یابیم. برای اجتناب از ناکارآمدی‌های برآمده از برنامه‌ریزی مرکزی-اداری، یا دخالت سیاسی دولت، شرکت‌ها باید کم و بیش خودمختار باشند. بدین ترتیب در مدل‌های متفاوت سوسیالیسم بازار، تصمیمات شرکت‌های غیر خصوصی که اقتصاد را می‌سازند، به وسیله نیروهای بازار به درجات مختلف هماهنگ می‌شود. با این حال، برای آن که خواص کارایی ادعایی موجود در نیروهای بازار به طور کامل تحقق یابد، شرکت‌ها باید هر چه بیش‌تر خودمختار باشند. بنابراین منطق

سوسیالیسم بازار به طور غیر قابل اجتنابی در جهت سوسیالیسم بازار اطریشی، یعنی "سوسیالیسم بازار صحیح" بروس و لاسکی قرار دارد. با این وجود سازوکار گسترده نیروهای بازار، موفقیت یا شکست در اثر رقابت، مولد نابرابری است. این موضوع، به علاوه ملاحظات اجتماعی وسیع‌تری که سوسیالیست‌های بازار تمایل دارند آن‌ها را به حساب آورند، فشارهایی برای محدود کردن خودمختاری شرکت‌ها و بنابراین حوزه عمل نیروهای بازار، ایجاد می‌نماید. به نوبه خود این محدودیت‌ها نسبت به خودمختاری شرکت، همان ناکارآمدی‌هایی را بازتولید می‌کند که پروژه سوسیالیسم بازار در صدد غلبه بر آن‌ها بود.^{۵۸}

علاوه بر این مسائل، یا تناقضات، ملاحظات دیگری نیز در دل پروژه سوسیالیسم بازار وجود دارد که باعث می‌شود بعضی از سوسیالیست‌ها، اساساً خود مفهوم سوسیالیسم بازار را رد کنند. اولاً پافشاری داب مینی بر این که تصمیم‌گیری‌های جزئی‌نگر توسط شرکت‌های خودمختار که نیروهای بازار از درون آن‌ها عمل می‌کنند، ضرورتاً نقائصی در دانش تولید می‌کند که به "هرج و مرج تولید" می‌انجامد. استدلال می‌شود که می‌توان با هماهنگی پیشین برنامه‌ریزی شده‌ی تصمیمات به هم پیوسته، بر این مشکل غلبه کرد، اما نه بوسیله برنامه‌ریزی خبری مورد حمایت استرین و وینتر، و البته السون، هر چند که صراحتاً مطرح نمی‌کند.^{۵۹} از آن جا که در پایان، شرکت‌های درگیر در برنامه‌ریزی خبری، خودمختار باقی مانده و جزئی‌نگر رفتار می‌کنند، خود برنامه‌ریزی خبری نمی‌تواند

⁵⁸ - کورنای توجه ما را ضرورتاً به همان بحث در نظراتش درباره فعالیت‌های سازوکار اقتصادی جدید مجارستانی جلب می‌کند. نگاه کنید به:

J. Karnai, "The Dilemmas of a socialist economy: The Hungarian Experience", Cambridge Journal of economics, 1980.

⁵⁹ - السون در گفتگوی خصوصی در نهایت پذیرفته است که شرکت‌ها در مدل او کاملاً خودمختارند و تصمیمات خود را می‌گیرند. بنابراین مجموعه پیچیده نهادهای طراحی شده برای تسهیل مبادله‌ای اطلاعات را می‌توان به عنوان شکل تکامل یافته برنامه‌ریزی خبری تصور کرد برای یک بحث دقیق درباره مدل السون، نگاه کنید به دوین:

Market socialism or participatory planning.

بر هرج و مرج تولید که در طبیعت رفتار نیروهای بازار وجود دارد، غلبه کند. دوماً، بسیار از سوسیالیست‌ها این فرض رفتاری سوسیالیسم بازار را که افراد قاعدتاً خودخواه اند و فرصت‌طلبانه در محدوده تنگ منافع شخصی خود رفتار می‌کنند، مردود دانسته در برابر آن استدلال می‌کنند که رفتار افراد به وسیله‌ی نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد و بنابراین برنامه‌ریزی اقتصادی سوسیالیستی باید رفتار تعاونی را تشویق کند، نه این که روابط اجتماعی رقابتی متخاصم را افزایش دهد. بالاخره این که نیروهای بازار به جای آن که مشارکت ما در فرآیندی از تعیین فردی و اجتماعی را ارتقا بخشند، بیگانگی و بی‌پناهی بار آورده، ما را در تسخیر نیروهایی خارج از کنترل قرار می‌دهند، که خود کماکان دلیلی مستحکم و پا برجاست.

علی‌رغم وجود این انتقادات به سوسیالیسم بازار، بیش‌تر سوسیالیست‌ها به سبب نبود یک جایگزین رضایت‌بخش، با بی‌میلی به سوسیالیسم بازار به عنوان تنها راه حمایت از هر پروژه سوسیالیستی جامعه‌ی می‌نگرند.

با این حال دو رویکرد معاصر دیگر نسبت به تئوری اقتصادی سوسیالیسم وجود دارد که اکنون مورد بحث قرار می‌دهیم: اختصاص مستقیم و برنامه‌ریزی مشارکتی.

رقبای معاصر: محاسبه مستقیم

اگر چه لانگه در مدل مشهور ۱۹۳۸ خود از بازارهای غیرواقعی کالاهای سرمایه‌ای به عنوان محاسبه‌گر غیرمتمرکز استفاده کرد، در سال ۱۹۶۷، در مطلبی در باره دست‌نوشته‌های داب، استدلال نمود که کامپیوتر الکترونیک مدرن می‌تواند جایگزین بازار شود.^{۶۰} از نظر لانگه این تاییدی بود بر این که مدل سوسیالیسم بازار او، با تکامل تکنیکی و نظری پس از آن جایگزین شده است. دو

⁶⁰ - O.Lange, 'The computer and the Market'.

مدل برجسته‌تر محاسبه مستقیم، مدل کاکشات و کاتریل و مدل آلبرت و هائل هستند.

کاکشات و کاتریل تمام امکانات فن‌آوری کامپیوتر را در خدمت به دیدگاه کلاسیک اختصاص مستقیم منابع مولد جامعه، مطابق با مجموعه‌ای از اهداف و اولویت‌هایی که به شکل دموکراتیک تعیین شده‌اند، به کار می‌گیرند. آن‌ها مستقیماً با استدلال ظاهراً جامع‌الک‌نووہ رو در رو می‌شوند که مدعی است که محاسبه مورد نیاز در حل یک سیستم درون‌داد - برون‌داد برای یک اقتصاد پیچیده مدرن، غیر ممکن است.⁶¹

مطابق با محاسبات آن‌ها، در اقتصادی شامل یک میلیون محصول مجزا، کامپیوتری که قادر باشد حدود ۲۰۰ میلیون عملیات در ثانیه را انجام دهد، و از روش استاندارد حل معادلات هم‌زمان استفاده کند، ۱۶۰۰۰ سال وقت لازم دارد تا ارزش کار هر محصول را محاسبه کند. بر عکس، با استفاده از رویکرد تقریب پیش‌رونده، پاسخی با ۴ رقم اعشار دقت، در عرض چند دقیقه به دست می‌آید - و کامپیوترهای مدرن حتی سریع‌تر هم هستند.⁶²

بدین ترتیب کاکشات و کاتریل یک الگوریتم غیرمتمرکز برای محاسبه و تجدیدنظر (مستقیم و غیرمستقیم) در محتوای کار هر محصول طراحی کردند. آن‌ها طرفدار یک شبه بازارند که در آن تفاوت بین محتوای کار محاسبه شده برای هر محصول و کاری که افراد آماده‌اند برای مبادله با آن محصول بدهند، اطلاعاتی در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد که بر اساس آن بتوانند دستورات تولید را برای تولیدکنندگان تعدیل کنند. با این وجود اطلاعاتی که برنامه‌ریزان مرکزی، برای انجام این کار نیاز خواهند داشت، "فهرست تمام محصولات در حال تولید... به روز شدن منظم فن‌آوری به کار رفته در هر فرآیند تولید... موجودی انبار در دسترس از هر نوع مواد خام و هر مدل ماشین" را شامل می‌شود؛ به علاوه، "بر اساس یک

⁶¹ منبع ۳۲.

⁶² - کاکشات و کاتریل «به سوی یک سوسیالیسم جدید».

ارزیابی مرکزی از فن‌آوری‌های گوناگون تولید، سیستم برنامه‌ریزی چگونگی استفاده از هر فن‌آوری را انتخاب می‌کند.^{۶۳} بدین ترتیب مدل کاکشات و کاتریل، استدلال ناممکنی محاسبه مستقیم، که اساس طرفداری نووه از سوسیالیسم بازار به عنوان تنها سوسیالیسم "ممکن" را تشکیل می‌دهد، به روش کارآمد کنار می‌زند، هر چند این کار بر پایه مفروضات معرفت‌شناسی نئوکلاسیک انجام می‌گیرد و در هیچ کجا با موارد کشف و سرمایه‌گذاری برخورد نمی‌شود.

آلبرت و هائل مدل خود تحت عنوان "اقتصادهای مشارکتی" را با این پرسش آغاز می‌کنند:

"چرا کارگران در شرکت‌ها و صنایع مختلف، و مصرف‌کنندگان در مناطق و نواحی متفاوت، نباید بتوانند تلاش‌های مشترک خود را به شکلی آگاهانه، دموکراتیک و کارآمد، هماهنگ کنند؟ در مسیر یک برنامه‌ریزی اجتماعی تعاملی که در آن کارگران و مصرف‌کنندگان، فعالیت‌های خود را در پرتو اطلاعات صحیح در باره این که چه چیز کارآمد و چه چیز منصفانه است، پیشنهاد داده و مورد تجدید نظر قرار می‌دهند، چه چیز ناممکنی وجود دارد؟"^{۶۴} رویکرد آن‌ها بر اساس یک فعالیت برنامه‌ریزی تعاملی غیرمتمرکز قرار دارد که از طریق آن، شوراهای کارگران و شوراهای مصرف‌کنندگان به تعادل می‌رسند. شوراهای کارگران از طریق عملیات رای‌گیری دموکراتیک تصمیم‌گیری می‌کنند و بر اساس "پیچیدگی‌های شغلی تعدیل شده"، سازمان می‌یابند، که در آن افراد در یک دوره زمانی معقول در یک سری از وظایف گردش می‌کنند، تا ترکیبی از انواع متفاوت کار، متناسب با نیازهای کلی جامعه را انجام دهند. از شوراهای انتظار می‌رود که کارکردهای مفید اعضا را پیشینه کرده، شرایط عینی فعالیت اعضا و این محدودیت را که سهم‌شان در برون‌داد باید از هزینه‌های اجتماعی لازم برای تولید آن فراتر رود را به حساب آورند. به همین سان از شوراهای مصرف‌کنندگان، که در آن افراد تقاضاهای

^{۶۳} - همان جا ص ۱۲۷ و ۱۲۱.

^{۶۴} - مایکل آلبرت و رابین هائل «اقتصاد سیاسی اقتصادهای مشارکتی».

مصرفی خود برای کالاهای فردی و عمومی را بیان می‌کنند، خواسته می‌شود که پیشنهادهای سبد مصرف خود را با هدف بهینه‌سازی کارکردهای مفید اعضا، طراحی کرده، آن را در چهار چوب یک بودجه‌بندی محدود سازند.

فرآیند اختصاص شامل شوراهای مصرف‌کنندگان و کارگران است. این شوراها قبل از شروع به کار، فعالیت‌های خود را پیشنهاد کرده، مورد بررسی قرار می‌دهند. این کار از طریق یک سازوکار از علائم قیمتی انجام می‌گیرد که در آن، قیمت‌ها به روش خودکار مطابق با فزونی عرضه یا تقاضا، تعدیل می‌گردند. بدین ترتیب، این مدل اقدام تعاملی لانگه - در نوع پیشین و نه پسین آن - را با دو بُعد جدید تقلید می‌کند. مدعی است که فرآیند تصمیم‌گیری مشارکتی را با ایجاد شوراهای کارگران و مصرف‌کنندگان که فعالیت‌های خود را پیشنهاد و مورد بررسی قرار می‌دهند، تضمین می‌کند؛ و این که هدف آن داشتن روابط تولید غیر سلسله‌مراتبی است که تساوی و مشارکت را از طریق نهاد "پیچیدگی‌های شغلی تعدیل شده" ارتقا می‌بخشد.

تمرکز آلبرت و هاهنل بر استفاده از ظرفیت موجود به روشی است که هم کارایی و هم ملاحظات اجتماعی وسیع‌تر را به حساب آورده، اما در باره‌ی سرمایه‌گذاری بحث نمی‌کند.⁶⁵

مدل کاکشات و کاتریل رسماً سرمایه‌گذاری را در بر می‌گیرد، اما تنها بر اساس مفروضات نئوکلاسیک از یک دانش کامل از تمام کارکردهای تولید، هیچ یک از این مدل‌ها به روشنی با مسائل کشف و سرمایه‌گذاری برخورد نمی‌کنند. به علاوه، از جنبه سیاسی هر دوی آن‌ها دموکراسی نمایندگی در عرصه سیاسی را به نفع

⁶⁵ - این موضوع مطمئناً درباره مدل رسمی‌شان صدق می‌کند، که در

The political economy of participatory Economics

ارایه شده است. در نتیجه مشهور آن‌ها، نشانه‌هایی وجود دارد دال بر این که چگونه می‌توان به تصمیمات سرمایه‌گذاری نزدیک شده، اما نشانه‌ها بسیار ابتدایی هستند: نگاه کنید به:

M. Albert and R. Hahnel, Looking for ward, Boston 1991.

اشکال متنوع رای‌دهی مستقیم و رفراندوم رد می‌کنند، بدون این که هیچ ابتکاری در زمینه تعامل و توافق اجتماعی رو در رو ارائه کنند.

بدین ترتیب مدل‌های محاسبه مستقیم می‌توانند با مسئله‌ی تکنیکی محاسبه برخورد کنند، اما نه با مسئله‌ی عملی کشف که اقتصادهای واقعی با آن روبرو هستند. آن‌ها در چهارچوب گفتمان معرفت‌شناسی نو کلاسیک قرار می‌گیرند که در آن، دانش به طور عینی داده شده، فرض می‌گردد و به آسانی قابل تبدیل و انتقال است. آن‌ها در اساس قادرند با نقص دانش، بر آمده از تصمیم‌گیری جزئی‌نگر برخورد کنند، اما از برخورد با نقائص مطروحه در گفتمان معرفت‌شناسی اطریشی دایر بر طبیعت نهانی دانش و ضرورت کشف آن از طریق یک فرآیند بسیج اجتماعی، ناتوانند.

رقبای معاصر: برنامه‌ریزی مشارکتی

مدل‌های سوسیالیسم بازار و محاسبه مستقیم، هر گاه از پیوستگی درونی برخوردار باشند، طبیعتاً در ساختار گفتمان نئوکلاسیکی مطرح می‌شوند. مدل‌های اطریشی سوسیالیسم بازار هم، همان طور که دیده‌ایم، یا ناپیوسته‌اند و یا در اساس بازسازی مالکیت خصوصی سرمایه‌داری هستند. به علاوه مکتب اطریشی امکان برخورد با نقائص دانش، بر آمده از تصمیم‌گیری جزئی‌نگر را از پایه مردود می‌داند.

مولفین حاضر طرفدار سیستمی از برنامه‌ریزی مشارکتی، که سومین رقیب معاصر در بحث تئوری اقتصادی سوسیالیسم است، هستند. به نظر ما یک تغییر در گفتمان مورد نیاز است. تغییری که به اتکای آن بتوان تعاملات اقتصادی برای غلبه بر دو منبع نقض دانش را که در بحث محاسبه اقتصادی سوسیالیستی مطرح شده، مفهوم‌بندی کرد. سیستم برنامه‌ریزی مشارکتی مورد نظر، سیستمی است که در آن ارزش‌های افراد و جماعت‌ها با هم در تعامل‌اند و از طریق یک فرآیند همکاری و مذاکره به یک دیگر شکل می‌دهند و ما مدعی هستیم که چنین فرآیندی ما را

قادر می‌سازد تا فارغ از تهدید و اجبار دولت یا نیروهای بازار، دانش نهانی را آشکار کرده، زندگی اقتصادی را به طور آگاهانه کنترل و هماهنگ کنیم. بدین ترتیب می‌توان از معمای غیرقابل حل نووه که گویی تنها دو بُعد وجود دارند: "ارتباطات افقی (بازار)، و ارتباطات عمودی (سلسله مراتبی) چه بُعد دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؟"^{۶۶} فراتر رفت.

پیش‌فرض اساسی تغییر در گفتمان، که زیرساخت مدل برنامه‌ریزی مشارکتی را تشکیل می‌دهد، نیازمند توجه دقیق است. اطریشی‌ها مدعی‌اند که تنها سرمایه‌گذارانی که در باره استفاده از سرمایه خصوصی تصمیم می‌گیرند، به دانش نهانی دسترسی داشته، و در عین حال از انگیزه مورد نیاز برای انجام عملی که به کشف منتهی شود برخوردارند. رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی مدعی است که همه افراد به دانش نهانی دسترسی داشته، می‌توانند این دانش را کشف و مورد استفاده قرار دهند، مشروط به اینکه ظرفیت تحلیل و ارزیابی نتایج تصمیمات به آن‌ها داده شود. بدین ترتیب مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری، بسیج اجتماعی دانش نهانی کلیه افراد جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد، نه این که فرآیند کشف را به محدوده کوچک کسانی که در یک اقتصاد سرمایه‌داری به سرمایه خصوصی دسترسی دارند، منحصر سازد.

مبادله بازار و نیروهای بازار

اگر چه طرح اشکال مشارکتی سازمان اقتصادی، دارای یک تاریخ طولانی است، ارائه یک مدل اقتصادی سوسیالیستی بر اساس برنامه‌ریزی مشارکتی، نسبتاً جدید است.^{۶۷} دوین، یکی از مولفین حاضر، مدلی را طرح می‌کند که نشان‌گر اساس یک

^{۶۶} - منبع ۲۲.

^{۶۷} - با این حال نباید این جمله را به این صورت تفسیر کرد که تا همین اواخر تلاش‌هایی برای مدل‌سازی اقتصادی مشارکتی اساساً وجود نداشته است. جنبش سوسیالیسم صنفی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، که طرفدار خودگرانی نه تنها در محل کار، که بر اساس اتحادیه‌ها سازمان‌دهی شده است، بلکه در تمام جامعه بودند، مطمئناً می‌تواند به عنوان یک تلاش پیش‌تاز مهم به شمار آید، نگاه کنید به:

سازمان اقتصادی به صورت فرآیندی از "هماهنگی توافقی" بین نمایندگان کسانی است که تحت تاثیر تصمیمات اتخاذ شده قرار دارند، و با بحث و مشارکت بین طرف‌های ذینفع، آگاهی می‌یابند.^{۶۸} در مدل دوین، تمایز بین "مبادله بازار و نیروهای بازار" از اهمیت حیاتی برخوردار است.

"مبادله بازار مستلزم مبادلاتی بین خریداران و فروشندگان است، و چیزی که مبادله می‌شود یا کالاهای موجود (در انبار) یا کالاها و خدماتی است که به وسیله شرکت‌ها و با استفاده از ظرفیت موجودشان، تولید شده است. نیروهای بازار به فرآیندی اشاره می‌کند که در آن از طریق تعامل تصمیمات مستقل از یک‌دیگر در باره سرمایه‌گذاری و عدم سرمایه‌گذاری، تغییراتی در اختصاص زیربنایی منابع، اندازه نسبی صنایع مختلف، و توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد می‌شود، و هماهنگی به شکل پسین صورت می‌گیرد."^{۶۹}

فرآیند هماهنگی توافقی، فرآیندی است که در آن اطلاعات مربوط به سودآوری فعالیت‌های مختلف که در جریان مبادله بازار به دست می‌آید، رد نشده، بلکه به روش تعاونی و هماهنگ، در پیوند با دیگر اطلاعات کمی و کیفی، مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا در باره الگوی سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری شود. بدین ترتیب، مبادله بازار، هماهنگ‌کننده استفاده از ظرفیت مولد موجود است، اما تغییرات در ساختار ظرفیت مولد به صورت پیشین و توسط کسانی که تحت تاثیر آن قرار دارند، مورد توافق قرار گرفته و هماهنگ می‌گردد. بنابراین:

"این مدل، بدون اتکا به نیروهای بازار، برنامه‌ریزی را با عدم تمرکز ترکیب می‌کند. اختصاص کامل منابع در سطح جامعه به طور کلی برنامه‌ریزی می‌شود. سرمایه‌گذاری اصلی به صورت متمرکز هماهنگ می‌شود، اما بر اساس غیرمتمرکز

G.D.H. Cole, *Guild Socialism Restated*, London 1920

یک خط مشابه استدلالی هم به وسیله پولانی طراحی شده است، برای بحث در این زمینه نگاه کنید به:

P.Rosner, "Karl Polanyi on socialist Accountancy", in K. Polanyi - Levitt, ed. *The life and work of Karl Polanyi*, Montreal 1990

⁶⁸ - پات دوین «دموکراسی و برنامه‌ریزی اقتصادی».

⁶⁹ - پات دوین «سوسیالیسم بازار یا برنامه‌ریزی مشارکتی».

اجرا می‌گردد. واحدهای تولیدی می‌دانند که با ظرفیت موجود چه چیزی تولید کنند تا تقاضاهای معین جامعه به طور کلی و فرد تامین شود. تغییر در ظرفیت واحدهای تولید، در تشکلات هماهنگی توافقی و توسط کسانی که تحت تاثیر این تغییر قرار دارد، تصمیم‌گیری می‌شود. منافع جامعه در هر مورد به وسیله منافع عمومی و مشخص درگیر، تعریف می‌شود. واحدهای تولیدی تحت نظارت عمومی قرار دارند و جامعه آن‌ها را به عملکرد کارآمد تشویق می‌کند. از آن جا که افراد در تمام سطوح در تصمیم‌گیری مشارکت دارند، قاعدتاً خود را ملزم به اجرای موثر این تصمیمات می‌دانند.^{۷۰} دوین مالکیت اجتماعی را به عنوان مالکیت کسانی که با استفاده از دارایی مورد بحث، تحت تاثیر قرار می‌گیرند، تعریف می‌کند. بدین ترتیب، در این مدل، شرکت‌ها تحت مالکیت کارکنان، مشتریان، تامین‌کنندگان مواد اولیه و جوامع و مناطقی که در آن حوزه قرار دارند، هستند. منافع عمومی‌تر به وسیله کمیسیون برنامه‌ریزی محلی، ملی یا جهانی، بسته به گستره جغرافیایی فعالیت، و گروه‌های ذی‌نفع نظیر طرفداران محیط زیست یا هواداران برابری حقوق و فرصت‌ها، نمایندگی می‌شود.^{۷۱}

کمیت‌ها برابر با هزینه‌ی متوسط درازمدت تعیین می‌شود، و بر اساس هزینه‌های کار، هزینه‌ی درون‌دادهای خریداری شده و هزینه‌ی سرمایه که از طرف مرکز تعیین می‌شود، قرار دارند. شرکت‌ها برای جلب مشتری رقابت می‌کنند و بنابراین در مبادله بازار درگیر می‌شوند و اطلاعاتی در باره میزان اثربخشی دارایی‌های‌شان تولید می‌کنند:

"هیچ تلاشی در جهت هماهنگی پیشین مبادلات بین تولیدکنندگان و استفاده‌کنندگان صورت نمی‌گیرد. میزان ظرفیت در کار، و وضعیت فهرست‌های سفارشات و موجودی‌ها در یک صنعت به طور کلی، نشان می‌دهد که آیا ظرفیت آن صنعت نیازمند گسترش یا انقباض است. بنابراین، نیاز به تغییر در ظرفیت یک

^{۷۰} - منبع ۶۸

^{۷۱} - تولید محلی خرد بر اساس خوداتسالی، به روشنی نیازمند ترتیبات مختلف است، نگاه کنید به همان ص ۳۰-